

## بازرگان در پیشگاه تاریخ

گفت‌وگو با: احسان نراقی، محمدرضا تبریزی شیرازی، عیسی خان حاتمی، علی محمد ایزدی، علی

اکبر معین‌فر و قاسم آذینی‌فر

ایران مهر، ش ۲۰ - ۲۱، بهمن و اسفند ۸۴



**چکیده:** در این گفت‌وگو حاضران جلسه و میزگرد با عنوان بازرگان در پیشگاه تاریخ درباره شخصیت و اندیشه‌ها و افکار و مبارزات مهندس بازرگان و سوابق اجرایی او قبل از انقلاب تبادل نظر نموده و تلاش کرده‌اند ابهامات شخصیت بازرگان و اشتباهاتش را تحلیل و توجیه کنند.

در مورد عملکرد بازرگان موافقان و مخالفان زیادی وجود دارند. مخالفان بازرگان از دو دیدگاه او را مورد انتقاد قرار می‌دهند گروهی او را لیبرال، طرفدار غرب، سازش‌کار می‌دانند و از این دیدگاه با او مخالف هستند. گروهی دیگر همکاری او را با افرادی که آزادی را باور نداشته‌اند به پرسش می‌کشانند. موافقان بازرگان هم بر این باورند که، بازرگان در اصول خود استوار ایستاد. اما در این مورد هم موافقان و هم مخالفان بازرگان اتفاق نظر دارند که او شخصیتی متدین، درست‌کردار، ایران‌خواه و طرفدار آزادی بود. هیچگاه در فکر استفاده ابزاری از دین جهت منافع شخصی و گروهی خود نبود. در این میزگرد از شخصیت‌هایی با دیدگاه‌های متفاوت دعوت شده است.

نراقی: بنده اولین بار زمانی که با مرحوم دکتر صدیقی، مؤسسه تحقیقات اجتماعی را تشکیل دادیم، با مهندس بازرگان آشنا شدم. در آن مؤسسه سمیناری در مورد شهر تهران

برگزار کردیم و از مهندس بازرگان نیز خواستیم که در این سمینار حضور یابد، ایشان مطالعه‌ای بر روی ترافیک تهران و لزوم ایجاد مترو انجام داده بود و در آن سمینار سخنرانی جامعی در مورد اصول شهرسازی ایراد نمود، یعنی سال‌ها قبل از این، مهندس بازرگان به ضرورت ایجاد مترو، جهت حمل و نقل شهری در تهران پی برده بود که این نتیجه، حضور او در اروپا بود.

ایزدی: بنده آشنایی زیادی با مهندس بازرگان نداشتم و بیشتر از طریق کتاب‌ها و آثار ایشان با افکار وی آشنا گشتم و این مقدمه باعث شد به ملاقات ایشان بروم و این ملاقات‌ها به مرور افزوده گشت و بنده در کل او را فردی مؤمن در مسائل دینی و کاردان در مسائل فنی می‌دانم.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر مصدق، برای من این سؤال پیش آمد که، چرا جامعه ما این‌گونه عمل می‌نماید؟ به این نتیجه رسیدم که مشکل اصلی جامعه ایران، مشکل فرهنگی و از همه بدتر دورویی می‌باشد.

آذینی فر: از این‌که قصد داریم یکبار همه چیز را بر مبنای خرد بنگریم بسیار خرسندم. شاید همین مباحث باعث گردد که ما دوباره خطاهای تاریخی خود را تکرار نکنیم.

فراقی: فرانسه اولین کشوری بود که اصول لایسسته را مطرح کرد و اعلام داشت اعتقادات دینی افراد، ربطی به اداره امور کشور ندارد، زمانی که ما در فرانسه راجع به مذهب مطالعه می‌کردیم، در گروه تحقیقاتی ما چند نفر ایتالیایی و اسپانیایی حضور داشتند و آنها اذعان داشتند در فرانسه که دین از سیاست جداست، دینداری مردم اساسی‌تر است. چون دین، فقط اعتقاد الاهی مردم می‌باشد، نه قضاوت است، نه سیاست، نه اقتصاد و... ولی در اسپانیا و ایتالیا دین بیشتر جنبه خرافی به خود گرفته و دچار ریاکاری و تزویر گشته است. آنها اعتقاد داشتند که جدا شدن دین از سیاست، دین را خالص می‌نماید.

متأسفانه در ایران لایسسته را ضد دین تعبیر و تفسیر می‌کنند. دین یک امر فردی و رابطه فرد با خدای خود است. زمانی که دین لایسسته باشد، انسان‌ها دیگر تظاهر به دین‌داری نمی‌کنند و من فکر می‌کنم شرایط حاکم بر فرانسه بر مهندس بازرگان تأثیر گذاشت و او قبول کرده بود که، انسان می‌تواند با یک فرد غیردین‌دار هم در مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی... تشریک مساعی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین بهره‌هایی که بازرگان از فرانسه گرفت این بود که، از لایسسته نمی‌ترسید.

خود بازرگان می‌گوید: من ابتدا تردید داشتم و فکر می‌کردم چگونه می‌شود به جنگ غول استعمار رفت. او حتی برای این کار استخاره می‌نماید. به هر حال ایشان این سمت را قبول کرد و به بهترین شکل توانست این وظیفه را انجام دهد. در آنجاسعی داشت کارشناسان ایرانی را حفظ کند و از بازی‌های سیاسی موجود در شرکت نفت دوری می‌کرد در آن شرایط بسیاری همچون «مکی» به بازرگان معترض بودند، چرا از افرادی که در شرکت نفت تحت سلطه انگلیس‌ها کار کرده‌اند استفاده می‌نماید.

**نراقی:** در این زمینه مهندس فرهودی می‌گفت: بازرگان مسلمانی بود که به تمام عیار، مانند یک مدیر اروپایی عمل می‌نمود.

**ایزدی:** زمانی که من با بازرگان آشنایی مستقیم پیدا کردم، تازه فهمیدم که چرا بازرگان دارای این ویژگی‌هاست. چون تمام کارها و فعالیت‌های او منبعت از قرآن بود. اگر ما در دین غیر از قرآن چیز دیگری وارد کنیم، دچار گرفتاری‌های زیادی خواهیم شد.

**آذینی فر:** اصولاً یک جریانی در ایران بعد از ورود علم غربی پیدا شد، که می‌خواست اثبات کند و بگوید که اسلام هم علم و هم قانون دارد. و این‌گونه برخورد کردن با اسلام حد آن را پایین می‌آورد. چرا مسائل روزمره را هیچ دینی نیست که از آن جواب بگیرد و نسل‌ها از آن رو برگردان می‌شوند. دین برای ارتباط دل شما به خداست و برای راهنمایی اعمال جاری در زندگی جواب نمی‌دهد. از دهه ۴۰ به بعد با پیشرفت‌های شگفت‌آوری که علم داشت، برای این‌که دین عقب‌نماند، گروه‌هایی آمدند و خواستند دین را هم به پایه‌ای علم برسانند؛ مثلاً تفسیر نمونه آیت‌الله مکارم شیرازی و یا محمد تقی شریعتی تفسیر نوین که به قرآن پرداخته از این دسته می‌باشند، در همان سالها است که انجمن حجّتیّه در دهه ۵۰ بوجود می‌آید و دیدگاه‌های جدید را پایه‌ریزی می‌کند. درحالی‌که نوسازی علمی اسلامی، می‌تواند یک دگرگونی را پدیدار سازد.

**معین فر:** بازرگان در نهضت مقاومت ملی، در کنار سایر مبارزین به فعالیت می‌پرداخت و در آن نقش زیادی داشت. نام نهضت مقاومت ملی به پیشنهاد دکتر شاهپور بختیار که در فرانسه تحصیل کرده بود، تحت تأثیر نهضت مقاومت ملی فرانسه انتخاب شدند ولی مهم‌ترین فرد در ایجاد مقاومت ملی آیت‌الله سیدرضا زنجانی بود.

**حاتمی:** تا زمان نهضت مقاومت ملی، فعالیت‌های مهندس بازرگان تحت عنوان جبهه

ملی بود، تا این‌که نهضت آزادی در تاریخ ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ بر مبنای تفکر مذهبی ایجاد گشت. تفکر بازرگان بیشترین تأثیر را در تشکیل این جریان فکری داشت. بنا به گفته خود بازرگان، جبهه ملی ایران، دارای ایدئولوژی نبود و آن را دلیل شکست آن می‌دانست و برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، نهضت آزادی مرام و ایدئولوژی اسلامی را مبنای و مأخذ خود قرار می‌دهد؛ حال با این مقدمه، تأثیر ایدئولوژی شدن مذهب در ایران را، چگونه ارزیابی می‌کنید.

اما در ایران با توجه به سوابق مذهب تشیع که یک مذهب شکل گرفته بر مبنای اعتراض و مبارزه است، آقای بازرگان از این مسأله استفاده کرد و بخصوص که ایدئولوژی حاکم بر آن زمان، ایدئولوژی چپ و مارکسیستی بود و لازم بود که در مقابل مارکسیسم، یک ایدئولوژی قوی مطرح شود. بازرگان دید که راه دیگری ندارد لذا دست به این اقدام زد. در ضمن آقای بازرگان از آینده که خبر نداشت و نمی‌دانست که بسیاری از اهل دورویی و تزویر و از دین استفاده ابزاری خواهند کرد. او فکر می‌کرد همه دین‌داران مانند خودش هستند، از یک اعتقاد قلبی راسخ برخوردارند و به اصول اخلاقی و انسانی پایبند می‌باشند.

معین فر: من این توضیح را بدهم که، در ایران اولین بار نبوده است دین به عنوان ایدئولوژی مطرح گشته است؛ بعد از جریان شهریور ۱۳۲۰ این روش در بسیاری از افراد گروه‌ها وجود داشت و بحث هم بحث روحانیت نبود، در کل، قبل از ایجاد نهضت آزادی گروه‌های دیگری نیز با ایدئولوژی اسلامی وجود داشتند، مانند خدایرستان سوسیالیست و افرادی مانند محمد نخشب و مهندس آشتیانی دارای این گرایش بودند، که فعالیت آنها بیشتر در تقابل با حزب توده بود و بحث آنها این بود که، دین از سیاست جدا نیست. دقت داشته باشیم که «دین از سیاست جدا نیست» یک مسأله است و «حکومت متعلق به روحانیت» یک مسأله دیگر، روحانیت که قیم دین نیست. ولی من قبول دارم که مطرح شدن این مباحث، راه را برای یک عده که قصد سوء استفاده و بهره‌برداری از دین را جهت منافع مادی خویش داشتند هموار کرد. اما در مورد این که بازرگان یک حزبی را بر مبنای ارزش‌های دینی تشکیل داد، موردی است که در حال حاضر در اروپا و غرب نیز وجود دارد. مانند احزاب سوسیال مسیحی، که در این مورد معنی وجود ندارد. ولی زمانی که دین وسیله و ابزاری برای رسیدن به قدرت شود و به نام دین مردم را تحت فشار قرار دهند مشکل ایجاد خواهد شد.

نراقی: اگر یک مقدار به عقب‌تر باز گردیم، در زمان مشروطه نقش روحانیت مثبت بود و آنها بدون چشم‌داشتی از مشروطه حمایت کردند و باید به این سابقه توجه کنیم که، هیچ‌گاه دین با روحانیت نبود و در آن زمان بحث این بود که افراد دین‌دار و مؤمن باید در مبارزه شرکت کنند. و مهندس بازرگان هم با توجه به این تجربه، قصد داشت از دین در جهت مبارزه، بخصوص در مقابل کمونیست‌ها استفاده کند.

ایزدی: در کتاب راه طی شده عنوان شده که بازرگان در سیاست، به عنوان یک تکلیف دینی دخالت می‌کرد و خود را به عنوان یک مسلمان موظف می‌دانسته که در مسائل جامعه نقش فعال داشته باشند. به عنوان یک کار سیاسی به آن نگاه نمی‌کند. بازرگان در فعالیت‌های سیاسی خود، از اعتقادات خویش پیروی می‌کرد و نه از افراد و اشخاص. به عنوان مثال زمانی که مرحوم طالقانی<sup>۳۳</sup> در مورد جامعه بدون طبقه توحیدی راهکار ارائه داد، مورد انتقاد مهندس بازرگان قرار گرفت. بازرگان بدون تعارف، انتقادات خود را به روحانیون مطرح می‌کرد. او هیچ‌گاه رابطه مریدی با روحانیت نداشت، به عنوان مثال زمانی که آقای خمینی<sup>۳۴</sup> جمهوری اسلامی را مطرح کرد او جمهوری دموکراتیک اسلامی را مطرح نمود و زمانی که تشکیل مجلس خبرگان مطرح می‌شود او مجلس مؤسسان را پیشنهاد می‌دهد و از همه مهم‌تر می‌بینیم که آقای بازرگان از مخالفان ولایت فقیه بود. به نظر من بازرگان یک روشن‌فکر متدین بود. این جریان از خط آقای بازرگان جدا بود و بازرگان هیچ‌گاه در مبارزات خویش از مشی مسالمت‌آمیز و عدم خشونت دور نگشت. با این‌که گروه‌های مسلح در آن زمان از سوی فعالین سیاسی مورد تحسین واقع می‌شدند.

معین‌فر: هر چیز که جنبه تعصب به خود بگیرد منحرف و مخرب می‌شود و ایدئولوژی مذهبی هم، دچار این مشکل شد. حالت ابتدایی آن، بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فدائیان اسلام می‌باشد. مذهب یک چیز لطیف و رقیقی است و یک چیز هر چه لطیف‌تر باشد افت آن شدیدتر خواهد بود. مذهب با عواطف و لطایف مردم سروکار دارد و افت اصلی آن تعصب است. این تعصب است که این مشکلات را پیش می‌آورد در کل، هر ایدئولوژی که حالت تعصب به خود بگیرد مخرب خواهد شد.

حاتمی: سه تن از مراجع یعنی: آیت‌الله انگجی، آیت‌الله میلانی، آیت‌الله محلاتی عضو جبهه بودند و شورای مرکزی جبهه ملی ۴ تن از مجتهدین بنام آیت‌الله حاج سید ابوالفضل زنجانی،

آیت‌الله سیدرضا زنجانی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله حاج سیدجوادی حضور داشتند. ولی بعد از این‌که نهضت آزادی با مرام مذهبی ایجاد شد، گروه‌هایی از روحانیت به نفع جبهه ملی موضع می‌گیرند، مانند آیت‌الله سیدرضا زنجانی. حال پرسش این است که برداشت آقای زنجانی از مذهب چه بوده که با سیاسی شدن مذهب مخالفت می‌کند؟

معین‌فر: ایدئولوژی شدن حکومت و دولت در هر حالتی مضر است.

فراقی: به نظر من، انحرافی که ایجاد شد به کلی جریان را تغییر داد، نه آقای مهندس بازرگان چنین چیزی را می‌خواست و نه سایر اعضای نهضت آزادی، کسی دنبال این نبود که روحانی مظهر سیاست بشود.

معین‌فر: مرحوم طالقانی توصیه‌اش به بازرگان این بود که نخست وزیری را قبول نکند، برای این‌که شرایط برای تحقق اهداف او آماده نیست. ولی بازرگان تصورش بر این بود که، اگر این سمت قبول نکند، کل برنامه تغییر رژیم سلطنتی عملی نخواهد شد. واقع امر همین است که هیچ فرد دیگری هم نبود که اگر به جای بازرگان می‌آمد، بتواند اوضاع را کنترل کند و به آن شکل آرام حکومت را تغییر دهد. ولی اگر بعدها یک طبقه خاص قدرت را مصادره کردند این گناه ظرف زمانی آن موقع نیست، در ظرف زمانی آن موقع راهی جز این نبود یعنی اگر مهندس بازرگان حرف آقای طالقانی را گوش می‌کرد و حاضر نمی‌شد که نخست وزیری را قبول کند انقلاب به ثمر نمی‌رسید و دولت شاهنشاهی منقرض نمی‌شد و هدف بازرگان و چشم‌انداز موجود در آن زمان، ایجاد دموکراسی، حاکمیت ملی و عدالت اجتماعی بود نه آنچه که بعدها ایجاد شد. اگر در آن زمان بازرگان نخست‌وزیری را قبول نمی‌کرد، چون حکومت سلطنتی پایه‌هایش سست شده بود، دومین حالت کشور دچار بحران و هرج و مرج داخلی می‌شد و دست کمونیست‌ها می‌افتاد.

آذینی‌فر: در این‌که مهندس بازرگان در تمام دوران عمرش معتقد به همکاری و حفظ آرامش بود، جای تقدیر و تشکر دارد. ما نباید همیشه به دنبال برهم ریختن باشیم، بلکه باید به دنبال حفظ آن باشیم. حتی در سال ۵۷ نیز می‌شد با گفت‌وگو مسائل را حل و فصل کرد و امروز هم باید از تندروی‌ها پرهیز کنیم چرا که؛ این‌گونه واکنش‌ها اصلاً اشتباه است و اسلام در زمان پهلوی، واکنشی به گسترش اندیشه کمونیستی بود که در رأس آن حزب توده می‌باشد. حتی کتاب فیلسوف‌نماهای آقای مکارم شیرازی که قبل از انقلاب به چاپ بیستم

هم رسید، می‌خواست اندیشه کمونیستی را در یک گفت‌وگوی ساده محکوم بکند و این واکنش هم جواب مطلوب نمی‌گیرد و ما باید از این روش بازرگان که معتقد به اصل فسخ و گسست نبود ستایش تاریخی کنیم. ما می‌شنویم که ایرج افشار می‌گوید تقی زاده خودش به من گفت: تندروی و جوان سری ما باعث شد که محمد علی شاه مهار نشود و مجلس را به توپ ببندد.

معین‌فر: شما پذیرفتن سمت نخست وزیری را از سوی بازرگان اشتباه می‌دانید؟ اگر بازرگان نخست وزیری را قبول نمی‌کرد چه می‌کرد؟

آذینی‌فر: شاید شرایط فعلی حاکم بر جامعه ایجاد نمی‌شد.

معین‌فر: حتماً این فضا ایجاد نمی‌شد ببینید فکر کنید، الان در آن زمانی هستیم یک انقلابی صورت گرفته و در آن شرایط احساسی، اگر بازرگان نخست وزیری را بپذیرد احتمال شکست، انحراف، موفقیت، پیروزی و... هم وجود دارد، ولی اگر نپذیرد تمام پروژه انقلاب بهم می‌ریزد: بهم خوردن پروژه انقلاب در مقابل از هم پاشیدگی کشور چیز مهمی نیست در آن شرایط کشور بهم ریخته و شیرازه آن از هم پاشیده بود و هیچ کس دیگر هم نبود تا در آن شرایط اداره کشور را بر عهده بگیرد؛ حال به نظر شما بازرگان چه باید می‌کرد؟ آیا راهی جز پذیرش نخست وزیری بود؟ بازرگان از همان ابتدا نسبت به نقص‌ها و کاستی‌ها واکنش نشان داد، از اولین اعدام‌ها مخالفت خودش را نشان داد و برای این‌که حتی مخالفت خود را با جریانات انحرافی نشان دهد، چندین بار استعفا کرد. استعفای آخر هم به علت اشغال سفارت نبود، قبل از آن‌که سفارت اشغال شود استعفای هیات دولت آماده بود. در استعفای قبلی آقای خمینی<sup>ع</sup> از پذیرش استعفای دولت خودداری می‌کرد، ولی دفعه آخر به جای آن‌که ابتدا استعفا به آقای خمینی داده شود که پس از قبول شدن، آن‌را در اختیار رسانه‌ها قرار دهند هم‌زمان استعفا را نزد آقای خمینی پس از مشورت با روحانیون شورای انقلاب به آنها مأموریت می‌دهد که بازرگان را قبول به پس گرفتن استعفا نمایند، ولی قبل از مذاکره آنان با بازرگان، رادیو خبر استعفای دولت بازرگان را اعلام می‌کند. بطور کلی بازرگان در هر فرصتی که پیش آمد در مقابل انحرافات ایستاد.

ولی باید این مسأله را نیز در نظر بگیریم که در آن شرایط، مردم بیشتر دنبال جمعیت از روحانیون بودند و بازرگان دچار نوعی انزوای حاشیه.

**حاتمی:** آقای مهندس معین فر، ولی به نظر من در آن زمان، با آن شرایطی که گروه‌های چپ در ایران ایجاد کرده بودند، ولی آقای بازرگان در انتخابات مجلس نفر سوم می‌شود، یعنی مردم ایران از بازرگان حمایت کردند و این گروه‌های سیاسی بودند که علیه بازرگان فعالیت و تبلیغ می‌نمودند.

**نراقی:** ببینید اگر در آن شرایط مهندس بازرگان نخست وزیری را قبول نمی‌کرد، از آنجا که حکومت سلطنتی فرو پاشیده بود، کشور دست کمونیست‌ها می‌افتاد، عین سناریوی افغانستان در ایران اجرا می‌شد، رهبران گروه‌های چپ با کمال ریاکاری در ظاهر از جمهوری اسلامی حمایت می‌کردند و در باطن بدنبال ایجاد حکومت کمونیستی در ایران بودند.

**ایزدی:** آقای مهندس معین فر بحث خوبی را مطرح و به تبیین آن پرداختند، ولی به نظر من گرفتاری اساسی جامعه ما حکومت نیست، فرهنگ جامعه ما اشتباه است و تازمانی که فرهنگ جامعه ما اصلاح نگردد وضع به همین شکل خواهد بود و روشن فکران و آزادی خواهان می‌بایست قبل از هر اقدام در جهت اصلاح فرهنگ مردم، گام بردارند و از مباحث حاشیه‌ای پرهیز کنند.

**آذینی فر:** این‌که هر اتفاق بد و مذمومی را به پای تاریخ بریزیم و بگوئیم اشتباه تاریخ است قابل قبول نیست، اشتباه تاریخ را ملت نمی‌پذیرد. باید این مسأله از سایر جوانب نیز بررسی گردد.

**تبریزی شیرازی:** ببینید، یک جامعه‌ای که سالیان متمادی زیر یوغ خودکامگی و استبداد و استعمار بوده با کوچکترین روزه‌ای که در آن ایجاد می‌شود، بدلیل نداشتن تجربه فضای آزاد به سرعت از هم می‌پاشد و حرکت‌های آزادی خواهانه آن، بلافاصله به انحراف کشیده می‌شود. در آن شرایط همچنین اتفاقی افتاد و بازرگان برای جلوگیری از هرج و مرج و فروپاشیده شدن جامعه تدبیر دیگری نداشت.

**حاتمی:** در پاریس زنده یاد بازرگان قانون اساسی پیشنهادی خویش را، به آقای خمینی ارائه می‌دهند که به تأیید ایشان نیز می‌رسند، ولی پس از ارائه این قانون اساسی به مجلس خبرگان، متن آن تغییر می‌یابد و می‌توان گفت قانون دیگری جایگزین آن می‌شود. حال می‌خواهیم به این نکته بپردازیم که، کدام یک از این دو قانون اساسی (پیش نویس ارائه شده توسط بازرگان و قانون مصوب مجلس خبرگان) بیشتر منافع ملت ایران را تأمین می‌کرد؟



آذینی فر: ما در طول پیدایش جمهوری اسلامی، شاهد آن بوده‌ایم افراد بسیاری عنوان کرده‌اند که، ما قانون اساسی را نوشته‌ایم؛ خوب است برای روشن شدن تاریخ گفته شود که چه کسی و یا کسانی مبادرت به این عمل کردند و چرا بسیاری ادعا دارند که قانون اساسی را نوشته‌اند؟

معین فر: اولاً زمانی که بازرگان به پاریس می‌رود قانونی را با خود نمی‌برد، چون انقلاب هنوز به پیروزی نرسیده بود و در آن زمان کسی فکر نمی‌کرد که نظام سلطنتی به این سرعت از هم بپاشد. ولی در آن زمان که شرایط کشور به سمت انقلاب و دگرگونی می‌رفت، آقای حسن حبیبی از طرف آقای خمینی<sup>ع</sup> مأموریت پیدا کرد، که پیش نویس قانون اساسی را تهیه کند. ایشان بطور کامل قانون اساسی را تهیه نکرد و بعد از انقلاب آقای سحابی که وزیر مشاور در امور انقلاب بود، مأموریت یافت که پیش نویس قانون اساسی را تهیه کند. ایشان بعد از جلسات متعددی با افرادی همچون دکتر کاتوزیان، آقای شهشائی، آقای میناجی پیش نویس قانون اساسی را تا خرداد ماه ۱۳۵۸ آماده نمودند. دقت داشته باشید که این کار، بعد از همه پرس‌پرسی جمهوری اسلامی انجام شد و این پیش نویس به تأیید شورای انقلاب هم رسید که پس از آن به آقای خمینی<sup>ع</sup> ارائه شد. ایشان نیز پس از اصلاحات مختصری آن را تأیید کردند و به مهندس بازرگان گفتند که پس از تأیید آقایان شریعتمداری<sup>ع</sup>، گلپایگانی<sup>ع</sup> و مرعشی<sup>ع</sup> به همه پرس‌پرسی گذاشته شود که پس از ارائه آن به آقایان، آنان اصلاحات چندانی روی آن انجام ندادند و آن را تأیید کردند و آقای خمینی<sup>ع</sup> معتقد بودند که، پیش نویس بلافاصله به همه پرس‌پرسی گذاشته شود، ولی مهندس بازرگان و دکتر سحابی معتقد بودند که باید مجلس مؤسسان تشکیل گردد و ما نیز معتقد بودیم که قانون هر چه سریعتر به همه پرس‌پرسی گذاشته شود. در قانون اساسی آن ولایت فقیه وجود نداشت، شورای نگهبان نیز توسط مجلس تعیین می‌شد. وظیفه شورای نگهبان یک حالت دادگاهی داشت، یعنی اگر قانونی که توسط مجلس توصیب می‌شد منطبق با قانون اساسی نبود و مورد تأیید رئیس جمهور قرار نمی‌گرفت، رئیس جمهور آن را به مجلس برمی‌گرداند و اگر مجلس دوباره همان قانون را تأیید می‌کرد رئیس جمهوری موظف به اجرای آن بود در صورتی که رئیس جمهور این حق را داشت به شورای نگهبان مراجعه و شکایت نماید.

آقای خمینی<sup>ع</sup> اعتقاد داشتند که، ایجاد مجلس مؤسسان وقت گیر است و هر چه سریعتر می‌بایست تکلیف قانون اساسی مشخص شود... ولی بازرگان معتقد بود که این کار باید روال

خود را طی نماید، که با پیشنهاد آقای طالقانی ره (یک حالت مابین مطرح گردید) قرار شد به جای انتخابات سراسری از شهرها نمایندگان استانی انتخاب شوند و از هر استان، چند نفر جهت تشکیل مجلس مؤسسان انتخاب شوند و در آن زمان بحث تشکیل مجلس مؤسسان بود نه خبرگان. اصطلاح خبرگان بعدها ایجاد شده است. مجلس ایجاد شده، موظف بود ظرف سه ماه قانون اساسی را بررسی و تصویب نماید. زمانی که پیش نویس قانون اساسی منتشر شد، یکی از پیشنهادی که از طرف حزب زحمتکش به امضای آقای دکتر بقایی که به شورای انقلاب ارائه و در طی آن عنوان شده بود که در پیش نویس قانون اساسی حق روحانیت ادا نشده است. پس از آن، حسن آیت پا به میدان گذاشت و پرچمدار و مدافع ولایت فقیه شد. حسن آیتی که در مقابل شخصیت و اعمالش یک علامت سؤال بزرگ وجود دارد.

آن مجلس که وظیفه بررسی پیش نویس قانون اساسی را داشت ادعا کرد که قانون اساسی از نو نوشته شود. جالب آن که بسیاری از افرادی که در شورای انقلاب حضور داشته و این پیش نویسی را ابتدا تأیید کرده بودند، در مجلس مؤسسان به مخالفت آن پرداختند و یک مسأله دیگر که وجود داشت این بود که مدت زمان فعالیت مجلس مؤسسان سه ماه ولی عمر فعالیت آن از سه ماه بیشتر شد. این خود برخلاف قانون بود که در آن زمان بسیاری از شخصیت‌ها مانند آقای مهندس امیرانتظام نسبت به این مسأله اعتراض کردند.

ولی با این همه قانون اساسی جدیدی پس از اتمام دوره فعالیت مجلس مؤسسان به تصویب رسید، بنابراین باید در جواب سؤال شما بگویم که: پیش نویس ارائه شده توسط مهندس بازرگان یک قانون دمکراتیک بود، نمی‌گویم بدون نقض ولی بالنسبه قانون خوبی بود، ولی قانونی که به تصویب مجلس خبرگان رسید، همه اختیارات را به یک طبقه خاص واگذار نمود و در سال ۱۳۶۸ شدیدتر نیز شد. به عنوان مثال ولایت فقیه به ولایت مطلقه فقیه تبدیل گشت.

نراقی: در آن زمان من در فرانسه بودم که حسن حبیبی پیش من آمد و پیش نویس قانون اساسی را به من نشان داد. پس از مطالعه آن متوجه شدم که، آن پیش نویس برگرفته از قانون اساسی فرانسه است. پس از مطرح کردن این مسأله با حسن حبیبی، او در جوابم گفت: مگر قانون مشروطه برگرفته از قانون بلژیک نبود، ما که نمی‌توانیم از خودمان یک چیزی بنویسیم، باید قانونی باشد که قبلاً اجرا شده و جواب داده باشد. و آن پیش نویسی که من دیدم

بسیار دمکراتیک بود، ولی حالا من یک سؤال از آقای مهندس معین فر دارم، به نظر شما انگیزه بقای از نوشتن آن نامه به شورای انقلاب و دادن آن پیشنهاد چه بوده است؟ چون من بقای را کاملاً می‌شناختم او به هیچ عنوان دغدغه مذهبی نداشت.

معین فر: پیش نویس قانون اساسی که در خرداد ماه نوشته شده بود و به تأیید آقای خمینی<sup>ع</sup> نیز رسیده بود منافاتی با جمهوری اسلامی نداشت، به خاطر این که رفراندوم جمهوری اسلامی ۱۲ فروردین ماه ۵۸ انجام شده بود و این پیش نویس پس از رفراندوم به تصویب آقای خمینی<sup>ع</sup> رسید. بنابراین لازمه جمهوری اسلامی ولایت فقیه بود. باید زمانی که پیش نویس قانون اساسی به آقای خمینی<sup>ع</sup> ارائه شد او اعتراض می‌کرد. و اما در جواب این که چرا آقای بقای علاقمند به روحانیت بود باید گفت؛ در اطراف آقای بقای، حزب مؤتلفه و یک گروه از تشکل‌های مذهبی وجود داشت، که شاید یک مقداری تحت فشار آنها بوده و یا این که می‌خواست بانیر و هایل آزادی خواه و جبهه ملی تسویه حساب کند و وقتی که دید پیش نویس قانون اساسی جنبه ملی دارد، با آن به مخالفت پرداخت و شروع به تخریب آن نمود.

نراقی: با توجه به شناختی که من از بقای دارم این جنبه تخریبی دلیل عمده رفتار بقای بود.

ایزدی: بعضی‌ها معتقدند که حکومت ولایت فقیه از ابتدا در برنامه آقای خمینی<sup>ع</sup> بوده است و دلیل آن نیز کتاب ولایت فقیه ایشان می‌باشد.

حاتمی: آقای مهندس معین فر لطفاً در رابطه با آقای بقای و مؤتلفه توضیحات بیشتری بدهید.

معین فر: عرض شود که در زمان ملی شدن صنعت نفت، آقای خمینی<sup>ع</sup> با آقای کاشانی<sup>ع</sup> در ارتباط بود و بقای و حائری زاده هم کارگردانان اصلی برهم خوردن رابطه کاشانی با مصدق بودند و از آنجا بقای خودش را به آقای خمینی<sup>ع</sup> و به اطرافیان او نزدیک کرد و مؤتلفه هم از بقای خط می‌گرفت. پس از وقایع سال ۱۳۴۲ که آقای خمینی<sup>ع</sup> دستگیر شد، بقای نقش چشمگیری در تهیه نامه علما در تأیید مرجعیت آقای خمینی<sup>ع</sup> داشت و اولین کسی که زیر آیین نامه را امضا کرد، مرحوم شریعتمداری<sup>ع</sup> بود و سایر علما چون مرحوم آقاسیدهادی میلانی<sup>ع</sup> نیز نامه را امضا کردند.

در آن زمان بقای اعلامیه‌هایی در حمایت آقای خمینی<sup>ع</sup> داد و آن اعلامیه را مؤتلفه

پخش می‌کردند و جالب این است که بقایای چند ماه پس از استعفا از حزب زحمتکشان وصیت‌نامه‌ای می‌نویسد و طی آن به ولایت فقیه اعتراض می‌کند، که آقای آبادیان در کتابش می‌نویسد: دلیل این که بقایای بعدها با ولایت فقیه مخالفت کرد این بود که، دوست قدیمی وی احمد احرار از لندن به او نامه می‌نویسد و می‌گوید که با آمریکایی‌ها گفت‌وگو شده و آنها وی را برای حکومت در نظر گرفته‌اند و برای همین از حزب زحمتکشان استعفا می‌دهد و از ولایت فقیه نیز اغراض می‌کند.

معین فر: در سال‌های آخر عمرش در یک سخنرانی در انجمن اسلامی مهندسين با عنوان هدف از بعثت انبیا چیست و محتوای آن سخنرانی این بود که هدف بعثت انبیا آیا حکومت است؟ یا اصلاح جامعه بشری؟ بازرگان به این نتیجه رسیده بود که، هدف از بعثت انبیا خداست؛ یعنی قبول خدا و اعلام مسأله آخرت و مردم بدانند که برگشتی به اعمالشان هست و چون بشر با علم خود نمی‌تواند به این موارد دست یابد، لذا پیامبران از جانب خدا برای این رسالت برگزیده می‌گردند و به قول دکتر سروش بازرگان با این نظریه در گذشته خود تجدید نظر کرد.

حاتمی: بازرگان شخصیتی بزرگ که دانش و دقت در کار را، از فرانسه فرا گرفته بود و دیدگاه سیاسی او از شرایط ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ تأثیر پذیرفت و استوار بر عقیده خود که تدین، آزادی خواهی و مصدقی بودن بود ایستاد و تا واپسین زندگانی بر سر پیمان خود بود. این شخصیت قابل احترام و سزاوار بزرگی می‌باشد.

## ● اشاره

هر چند بررسی تاریخ ایران و شخصیت‌های تاریخی امری پسندیده است، اما باید دقت کرد که، این بررسی‌ها همراه با تحریفات آگاهانه یا ناآگاهانه آشفتگی ذهنی برخی مباحث مطرح در این میزگرد از جهات مختلفی قابل تأمل و ناصواب است که به برخی موارد اشاره می‌شود:

۱. هر چند مهندس بازرگان رشته تحصیلی و تخصص فنی داشت، چنان‌که دوستان او در این میزگرد به تخصص و مهارت او درباره ترافیک شهر تهران و ایجاد سترو اشاره کرده‌اند، ولی تخصص و مهارتی درباره علوم اسلامی و اسلام‌شناسی نداشت، بر همین اساس بود که درباره مسائل اسلامی او، مدام در حال اقت و خیز و نوسان بود. مدتی اسلام را پاسخ‌گوی تمام نیازهای انسان و برای اداره حکومت معرفی و هدف انبیاء را برقراری حکومت دانسته؛ ولی پس از آن، از این نظر خود برگشته و نظرهای متناقض و ضد و نقیض

دیگری داده است، که هر کس به آثار او مراجعه کند، این دوگانگی یا چندگانگی را به راحتی در افکار او مشاهده می‌کند.<sup>۱</sup>

۲. روحانیت به شهادت تاریخ، در راه دفاع از دین مبارزه و جهاد نموده و دین را بپا داشته‌اند. اگر به آثار و منافع دینی رجوع کنیم، متولیان و مؤلفان منابع دینی و هدایتگر مردم، روحانیت بوده‌اند. شبهاتی که به پیکره دین و فرهنگ اسلام وارد شده، روحانیت با ایثار و فداکاری بدون هیچ انگیزه مادی اقدام به پاسخ دادن آن شبهات نموده‌اند. مرحوم آیت‌الله کاشانی رحمه‌الله با انگلیس و آمریکا و عوامل استعمار در ستیز بود. مخالفان او حامی استبداد و زمینه‌ساز حضور استعمار بودند. شهید مدرس رحمه‌الله با بیگانگان و استبداد مبارزه می‌کرد، حامیان استبداد و مهره‌های استعمار مثل قوام و تدین به او جسارت می‌کردند. میرزا کوچک خان جنگلی رحمه‌الله با استعمارگران مبارزه و جنگ می‌کرد که یک روحانی بود. خیابانی و نفع‌الاسلام تبریزی که بر علیه استبداد و استعمار قیام کردند و به شهادت رسیدند. رهبران مشروطه روحانی و فدائیان آزادی ملت ایران از یوغ استبداد هم، از قشر روحانیت بودند. حکومت نیز بر اساس اسلام در دوره غیبت کبری، به مراجع دینی ذی‌صلاح آگاه به زبان، سپرده شده است.

۳. گفته شده است «ایدئولوژی شدن حکومت و دولت در هر حالتی مضر است...» در طول تاریخ هر چند ایدئولوژی‌های بشری و یا ادیان تحریف شده برای جوامع زیان بخش بوده است، اما درباره اسلام باید گفت: شواهد تاریخی نشان می‌دهد که جوامع اسلامی هر گاه بر اساس آموزه‌های اسلامی و در متابعت از سیره معصومان عمل کرده‌اند ترقی نموده‌اند و در جهت معنوی و مادی پیش رفته‌اند و با دور شدن از اسلام دچار انحطاط شده‌اند.

۴. برخلاف تصور شرکت کنندگان در این میزگرد، مهندس بازرگان هرگز چنان شخصیتی برای انقلاب نبود که با عدم پذیرش وزارت دولت موقت شرایط عوض شود. تاریخ انقلاب گواه بر آن است که، شخصیت محوری انقلاب، حضرت امام بوده و تلاش‌های روحانیت نقش بسزایی در انقلاب داشته است.

شروع انقلاب پس از رحلت آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله در سال‌های ۴۲ و پیش از آن توسط امام خمینی رحمه‌الله از قم شروع شد، که آن بزرگوار با اعتراض بر اقدامات استبداد بر علیه استقلال سیاسی و فرهنگی کشور مبارزات شجاعانه خود را آغاز کرد و هرگز حاضر نشد با این خط سازش کند. حرکت مردم ایران نیز به رهبری آن حضرت، آغاز شده و شاه را از ایران بیرون و از حضور امام در ایران استقبال بی‌نظیری کردند. چنان‌که حضرت

۱. رک: بازرگان، مهدی، مقدمه کتاب فخرالدین حجازی نقش پیامبران در تمدن انسان و کتاب حکومت جهانی واحد

امام در حکمی که به بازرگان نوشته به این مسأله تصریح کرده‌اند. انتخاب وی از طرف امام، به خاطر سابقه مذهبی که بازرگان از خود ظاهر ساخته بود. گفته شده است: «... همه اختیارات را به یک طبقه خاص واگذار نمود...» بررسی قانون اساسی خلاف این ادعا را روشن می‌کند. آیا نمایندگان مجلس باید از قشر خاصی باشند؟ آیا اعضای شوراهای اسلامی و مسئولین شهرداری و استانداری باید از یک قشر خاصی باشند؟ آیا رئیس جمهوری لازم است از قشر و طبقه خاصی انتخاب شود؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بازتاب اندیشه ۷۲

۴۲

بازرگان  
در پیشگاه  
تاریخ